کتاب «مرد ابدی» که روایتی از زیست و زمانه پدر موشکی ایران است منتشر شد

داستان مردی که ۱۴ آوریل مدیون اوست

کتاب «مرد ابدی» روایتی مستند از زندگی شهید حسن طهرانی‌مقدم به قلم معصومه سپهری برای نخستین‌بار در سی‌وپنجمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران عرضه شده است.

این اثر سه جلدی که توسط انتشارات خبرگزاری تسنیم و با همکاری انتشارات شهیدکاظمی منتشر شده، حاصل تلاش ۱۳ ساله سپهری است که با سبکی جدید در خاطره‌نگاری جنگ نوشته شده است. سپهری که پیش از این با آثاری چون «لشکر خیال» و «نوه‌الله‌بن پسر ایران»، در میان مخاطبان شناخته شده است، در اثر جدید خود ضمن روایت زندگی شهید طهرانی‌مقدم، به مجاهدت‌های این دانشمند در حوزه فناوری‌های هوافضا و ابتکارات او در پایه‌گذاری صنعت موشکی در ایران و طراحی موشک‌های مختلف پرداخته است.

سپهری در مقدمه‌ای مفصل که بر این کتاب نوشته، درباره ماجرای ورودش به نگارش این کتاب می‌نویسد: «بعدازظهر هفتم خرداد ۱۳۹۱ وارد حریم زندگی حاج حسن طهرانی‌مقدم شدم. در فضایی بسیار گرم و سرشار از احترام و محبت، با همسر و فرزندان‌شان آشنا شدم. آقای دکتر حمیدرضا مقدم‌فر، از دوستان قدیمی حاج حسن هم حضور داشت و با ذکر خاطراتی از اولین اعزام به جنوب و شخصیت خاص حسن مقدم، پیشنهاد نگارش کتاب را مطرح کرد. او گفت که تیم خوبی درست می‌کنند تا بخش زیادی از مصاحبه‌ها را طبق نظر من پیش ببرند و کار من سبک‌تر شود و هر چیزی که به کار سرعت ببخشد، فراهم می‌آورند تا این چهره بزرگ و گمنام، با اثری فاخر به جامعه معرفی شود. آن روز ما چند مجله که در ابتدا به بعد از شهادت منتشر شده بود و چند سی‌دی حاوی چند کلیپ و فیلم برنامه‌های بزرگداشت شهید، به تبریز برگشتیم. قرار شده بود بعد از مطالعه مطالب و انجام یکی، دو مصاحبه، جواب قطعی بدهم. با کمی مطالعه، علاوه بر همه مسائل قبلی، سوال بزرگی برایم ایجاد شد.»

با این کثرت تجربه در حوزه زندگینامه‌نویسی خودم، بی‌اختیار اخم کردم و با آه: «ان‌شاءالله ربّی نسپندین»، آرام گرفتم. تردیدی نداشتم که ربه شهید، خودش کمک شروع کرد و دریای سختی‌ها بر من گشوده خواهد شد. باید به خدا توکل می‌کردم و به همه وجود، محکم و امید وار می‌ایستادم پای کار حاج حسن؛ از آن پس، با قرآن بیشتر از همیشه مانوس شده و تا به سامان رسیدن کتاب، در پیش از چهارصد ختم قرآن هفتگی که در آنها مدام مهیم بودم، روح پاک این شهید عزیز و یاران شهیدش را شریک کردم. حاج حسن در همه اوقات خاص وی در ادامه از سختی‌هایی که در این راه داشته و موجب شده حتی در پاره‌ای موارد در نوشتن این زندگی‌نامه و چاز تردید شود، سخن گفته اما معتقد است صادق، که نمایانگر قدرت موشکی جمهوری اسلامی ایران بود، اشاره می‌کند و می‌نویسد: «بالاخره کار شهید طهرانی‌مقدم تمام شد. امید وارم معمای بزرگ چگونگی رشد و اعتلای این مرد الهی تا حدی روشن شده باشد. این کتاب، با همه محدودیتش، در سایر بزرگی ایمان و یاری او، و هنوز خیلی کوچک است، اما چه کنم که ظرف همت و کارها و برنامه‌های فرهنگی ما فعلا همین قدر است؛ خدا را شکر می‌کنم اجازه داد در کلاس این مرد ابدی، مشقی بنویسم و برای رهبر عزیز و مردم شایسته‌ام، کار مفیدی انجام دهم. آری، حسن با تمامی روزهای حیاتش، آیه «و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی» را برای ما و آیندگان معناکرد این خدا بود که همه کاری کرد و کتاب مرد ابدی را به لحظه وعده صادق رساند تا صدای حاج حسن بار هم در گوش جان مان بپیچد و درس توحید به ما بدهد خدا بود که کلمه را آفرید... خدا بود که زبان ها را مهیای گفتن و جان ها را آماده شنیدن کرد... او بود که شهید را نوشت... او بود که امید را سرود!»

علاقه‌مندان برای تهیه این کتاب می‌توانند به غرفه انتشارات شهیدکاظمی در شبستان اصلی مصلای امام خمینی(ره) راهروی ۲۱ غرفه ۵۰۷ مراجعه یا برای دریافت و ارسال کتاب با انتشارات خبرگزاری تسنیم از طریق تماس با شماره ۲۲۱۳۹۰۰۰ تماس حاصل کنند.

مجید قلی‌زاده، مدیر انتشارات تسنیم:

«مرد ابدی» به زبان‌های دیگر هم ترجمه می‌شود

کتاب «مرد ابدی» به قلم معصومه سپهری از سوی انتشارات تسنیم و با همکاری انتشارات شهیدکاظمی منتشر شده است. این اثر مکتوب برای نخستین‌بار در نمایشگاه کتاب تهران عرضه خواهد شد. کتاب «مرد ابدی» به مقاطع مهمی از زندگی شهید حسن طهرانی‌مقدم می‌پردازد و روایتی است از مجاهدت‌های این دانشمند برجسته که در حوزه فناوری‌های هوافضا فعالیت داشته است. برای اینکه از این کتاب بیشتر بدانیم، سراغ مجید قلی‌زاده، مدیر عامل خبرگزاری تسنیم رفتیم تا برایمان از مراحل انتشار این کتاب بگوید.

علت پیش‌قدم شدن خبرگزاری تسنیم برای انتشار کتاب مرد ابدی درباره زندگی نامه سردار شهید طهرانی مقدم چه بوده است؟

خبرگزاری تسنیم به‌عنوان یک رسانه انقلابی و رسالت‌مدار همواره خود را مدیون و مرهون خون شهدا دانسته و فلسفه حضور خود در عرصه رسانه‌ای کشور پاسداری از خط روشن شهادت و شهیدان و حفظ و نام و یاد شهدا می‌داند. انقلابی بودن که زیربنای بخش نام خبرگزاری تسنیم است بدون توجه به مسئولیت‌های زیستی که در قبال خون شهیدان انقلاب برعهده یکایک ما است امکان پذیر نیست. شهادت خودش یک رسانه است؛ رسانه‌ای که پیامش در امتداد تاریخ انتشار می‌یابد و شهیدان نقش آفرینان اصلی آن هستند. با این توضیحات خبرگزاری تسنیم به‌عنوان رسانه‌ای با رویکرد بین‌المللی و با هدف تاثیرگذاری بر افکار عمومی منطقه خصوصا جبهه مقاومت اسلامی با افتخار پیش از این در مجموعه‌ای به نام «حبیب» نسبت به مقام والای شهید سرافراز جبهه مقاومت سردار حاج قاسم سلیمانی ادای دین کرده و پس از شهادت شهید والامقام سردار حسن طهرانی‌مقدم نیز وظیفه خود دانست تا در راستای معرفی هرچه بیشتر و بهتر این چهره منور انقلاب اسلامی که ثمره اقدامات برای ایران، بلکه کشورهای منطقه و جبهه مقاومت امنیت‌ساز و عزت‌آفرین بوده است قدم بردارد. به همین منظور پس از شهادت ایشان در ایام سالگرد شهادت وی با تولیدات رسانه‌ای و محصولات فرهنگی هنری نسبت به ادای دین به آن شهید تلاش کرد اما برای خلق اثری ماندگار طرح کتاب زندگینامه شهید حسن طهرانی‌مقدم را در قالب یک اثر پژوهشی و متفاوت را که بتواند معرف واقعی آن شهید و برکات وجودی او باشد، در دستور کار قرار داد. امروز خرسندیم پس از سال‌ها کار و تلاش مستمر و مداوم می‌توانیم اثری ماندگار در قالب کتاب مرد ابدی به مردم عزیزمان تقدیم کنیم.

با توجه به نقش برجسته شهید حسن طهرانی‌مقدم در توانمندسازی جبهه مقاومت به نظر می‌رسد علاقه‌مندان انقلاب اسلامی و آن شهید در کشورهای مختلف ازجمله کشورهای محور مقاومت مایل باشند از راز و رمز زندگی آن شهید مطلع شوند. بر این اساس آیا برنامه‌ای برای ترجمه و انتشار این اثر برای مخاطبان غیرایرانی دارید؟

انتشار این اثر فاخر به زبان فارسی درصدد می‌باتوجه به این علاقه‌مندی‌ها که به آن اشاره کردید ترجمه کامل یا بخش‌هایی از این کتاب به زبان‌های دیگر را در دستور کار قرار دهیم.

در تولید و انتشار این اثر به نظر می‌رسد چه شما به عنوان ناشر و چه نویسنده کتاب آگاهانه مسیری متفاوت از روش پرداخت به زندگی نامه شهدا را که پیش از این مرسوم بود دربی گرفته‌اید، در این باره توضیحات بیشتری ارائه دهید.

انتشارات خبرگزاری تسنیم به‌عنوان یک ظرفیت وابسته و متعامل با بدنه خبرگزاری از امکاناتی برخوردار است که شاید چنین امکاناتی برای سایر ناشران وجود نداشته باشد. وجود خبرنگاران حرفه‌ای و بخش‌های فعال پژوهش و تولید محتوا در خبرگزاری باعث شد در تولید این اثر با اتکا به ظرفیت‌های موجود در خبرگزاری در مستندسازی اطلاعات با سهولت بیشتری عمل کنیم و با استفاده از ظرفیت‌های خبرنگاران در فرصت قابل قبولی موفق به اخذ خاطرات شفاهی راویانی بشویم که همراه و همگام شهید بوده‌اند. درکنار این هم خانه دکتر سپهری و بهره‌مندی ایشان حرفه‌ای به‌عنوان نویسنده صاحب سبک در تولید آثار مربوط به ادبیات دفاع مقدس و تلاش‌های مستمر و موثری که برای کسب اطلاعات از راویان و کندوکاو در زندگی شهید از طریق ارتباط ملموس و نزدیک و عاطفی با خانواده آن شهید بزرگوار داشتند، باعث شد به نکته بسیار مهمی اشاره کردید. در پاسخ باید بگویم پس از بازخورگیری از مخاطبان قرار گیرد.

اما سخن پایانی.

من نه صرفا به‌عنوان ناشر، بلکه به‌عنوان کسی که تجربه زیسته بآن شهید بزرگوار داشته‌ام و از فرایند تولید این اثر مطلعم ابلا همه مخاطبان خصوصا جوانان عزیزمان اره مطالعه این کتاب دعوت می‌کنم و ثانیا از نویسندگان، هنرمندان و اصحاب رسانه می‌خواهم در معرفی شایسته این اثر و برجسته سازی برکات وجودی آن شهید سرافراز که در سطر سطر کتاب جلوه دارد و به آن نورانیت داده است، اقدام کنند و دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرات خود را برای اشاعه محتوای کتاب و بازآفرینی آن در اختیار ما قرار دهند، برای نسلی که به‌شدت نیازمند آشنایی با این قهرمانان ملی است.

قد آدم‌ها به بزرگی آرزوهایشان است!

حسن طهرانی‌مقدم، قدوقواره و چهره‌ای معمولی داشت. از زمان تولدش در آبان ۱۳۳۸ در محله سرچشمه تهران تا زمانی که تنور جنگ با تهاجم دشمنان روشن شد، روزگاری گرچه سخت و پرماجرا ولی بازهم معمولی داشت. فقر و سختی ایام درکنار خانواده‌ای پرهنر و باایمان که با نان حلال پدر و مادری خیاط روزگار می‌گذراندند، گذشت.

مهم‌ترین دانه‌های ایمان را مادر در دل بچه‌ها کاشت، وقتی برای احیای مسجد کوچک محَرِبه‌ای که روبه‌روی خانه استیجاری‌شان بود با آیت‌الله لواسانی همکاری کرد. بچه‌های محل دوشادوش پسران خانواده طهرانی‌مقدم در آباد کردن این مسجد کوچک کوشیدند. مسجدی ۱۵ متری به نام «زینب کبری سلام‌الله علیها». آن مسجد کوچک، روح و جان این پسرها را آباد کرد. حسن در اوج عشق و علاقه به فوتبال، «میل دوستان دیگرش برای نماز اول وقت به مسجد می‌شتافت. معلمی بزرگ به نام «آقا سیدعلی لواسانی» با پسرهای شلوغ محل، طوری برخورد می‌کرد که آنها در محله‌ای که همه جور فساد و مشکلی در آن وجود داشت، زیبایی اسلام را دیدند و پسندیدند و طولی نکشید که مردان بزرگی برای جامعه شدند. در روزهای اول انقلاب، عموبشان برای ادامه تحصیل پسرها در آلمان دعوتنامه فرستاده بود. مادر گفت: «ببینید الان شما کجا می‌توانید بیشتر خدمت کنید. خمینی به شما جوان‌ها احتیاج دارد.» پسرها به خارج نرفتند و بعدها هم هرگز افسوس رفتن به خارج را نداشتند.

نا‌توانی دشمن یعنی در میدان جنگ، باعث شده بود بمباران و موشک‌باران شهرها برای تضعیف روحیه مردم و رزمندگان شدت بگیرد. حسن مقدم با هوش سرشار و ایمانی که به‌خاطر اتصال با منبع بیکران، هیچ غیرممکنی را متصور نبود در اندیشه دستیابی به موشک بود تا بتواند با برد بیشتر از مرزها بگذرد و آسایش صدام و نیروهای متجاوز بعثی را در قلب شهرهایشان درهم بریزد. فرماندهان رده بالای جنگ هم این را دریافته بودند و پاییز ۶۳، مرحله عزیمتی بزرگ بود... ۱۳ نفر از پاسداران مخلص تویخانه به فرماندهی حسن مقدم به سوریه اعزام شدند تا در اقدامی محیرالعقول، آموزش‌های پیچیده موشکی را فرا بگیرند. آنها می‌خواستند کاری را که حداقل دوسال زمان نیاز داشت در سه‌ماه فرا بگیرند... افسانه‌ای که حتی شاه پهلوی علی‌رغم همه حمایت‌های غرب از او، خرایش را هم نمی‌دید؛ داشت محقق می‌شد: ایران به سلاح موشکی دست می‌یافت.

حسن به کمک یار دیرینش حسن شفیع‌زاده (در اردیبهشت ۶۶ به شهادت رسید) تویخانه را تاسیس کرد. ماجرای درخشان حضور او در جنگ با شیبی تند داشت اوج می‌گرفت. او با یارانی که عشق به دفاع از وطن اسلامی و یاری امام، فصل مشترک‌شان بود یک به یک مرزهای تردید را در هم شکستند و کاری پیچیده و تخصصی را آغاز کردند. از بسیجی‌های ساده، توپچی‌های کارباله و متخصص ساختند. مرکز تخصصی تعمیرات توپخانه سپاه راه انداختند. مرکز آموزش نیروهای توپخانه را سازمان دادند و هر روز قدرت و تاثیر توپخانه سپاه را به رخ کشیدند. حمایت‌های بی‌دریغ علی صیاد‌شیرازی که خود افسر توپخانه بود و هنری بی‌بدیل حسن مقدم که همه موانع را با اخلاق خاص خود رفع و همه را با خود همراه می‌کرد، آرزوهای دست‌نیافتنی سپاه را محقق می‌کرد... و یارانی که تیزهوشی، خلاقیت و ایمان‌شان توان این مجموعه نوپا را تصاعدی بالا می‌برد.

شهیدان علیرضا ناهیدی، حسن غازی، حسن شفیع‌زاده، غلامرضا یزدانی و صدها توپچی و دیده‌بان گمنام دیگر...

حسن هم مثل بیشتر دوستانش داشت قد می‌کشید. برای حسن، آن جوان لاغر اندام و مهربان و خوشرویی که با اخلاق بی‌نظیر، کلمات صمیمی و شیرینش خیلی زود در دل همه جا باز می‌کرد، عرصه وسیعی گشوده شده بود...

او با صداقتی که ذاتی وجودش بود با هر آنچه در توان داشت می‌کوشید کاری برای کشور اسلامی اش انجام بدهد...

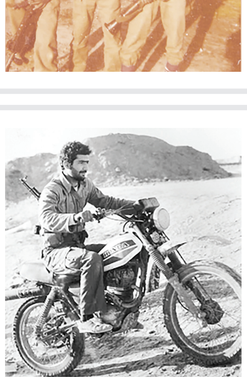

جنگ سی و سه روزه لبنان، همراه خانواده اخبار مقاومت حزب‌الله را می‌شنید و شلیک‌های موشک آنها را می‌دید که ایهه اسرائیل را در هم شکسته و ذلت را به او ارمغان داده‌اند. هرگز لب نگشود تا از نقش خود و یارانش در این پیروزی حتی برای خانواده‌اش سخن بگوید.

او همه‌اره با برد موشک‌هایش، روح خود را نیز برفراز همه تعلقات و دلبستگی‌های انسانی، بالاتر برده بود! برای کسی که به فکر زمینه‌سازی ظهور است و سختی راه و اهمیت سلاح را و برگ برای آخرین نبرد حق و باطل را باور دارد، جایی برای خودنمایی و ریاکاری و کسب وجهه و مقام و قدرت نیست.

در اسفند ۶۳، صدای مهیب انفجاری خواب صدام را برآشفت و موشک‌های اسکاد B که از لیبی وارد کشور شده بودند توسط مستشاران لیبی بر مراکز مهم اقتصادی و نظامی عراق فرود آمد...

حسن مقدم معلمش بود لیبیایی‌ها هرجا منافع‌شان اقتضا کند از همکاری با فرماندهی موشکی ایران، سرباز خواهند زد. او و یارانش درطول دوسال حضور لیبیایی‌ها در ایران، آموخته‌های خود در سوریه را کامل‌تر کرده بودند. در ماه ۶۵ وقتی لیبیایی‌ها در سیستم موشکی ایران کارشکنی و سیستم پرتاب را از کار انداختند، حسن مقدم با کمک یارانش توانستند در دوهفته کار شبانه‌روزی و با امید به فضل الهی و توسل به اهل بیت (ع)، عیوب سیستم را رفع و آن را شلیک کنند. اولین شلیک مستقل موشک توسط پاسداران جوانی که عشق به اسلام و امام و میهن در آنها موج می‌زد، راه درخشان و سخنی را روشن کرد: اقتدار ایران اسلامی با توان موشکی...

درطول جنگ نیروهای متخصصی کمتر از ۳۰ نفر به‌عنوان یگان موشکی کشور اسلامی ایران، به فرماندهی حسن مقدم، هر زمان که لازم بود ماموریت‌های سخت موشکی را به خاک دشمن متجاوز انجام دادند و به تعبیر این شهید بزرگ موشکی جمهوری اسلامی ایران چون شمشیری بر گلوی صدام بود که تاثیری بزرگ بر روند جنگ داشت. فرمانده سپاه در زمان جنگ، سردار محسن رضایی، ارزش و اهمیت شلیک هر موشک را به‌مثابه یک عملیات می‌دانست!

یگان موشکی ایران درطول جنگ تحمیلی، ۸۸ فروند موشک اسکاد B و دو فروند موشک سوخت جامد را که در داخل کشور ساخته شده بود به‌سمت شهرهای بغداد، کرکوک، موصل و العماره پرتاب کردند، تنها با کمتر از ۳۰ نیروی متخصص!

درحالی‌که عراق طی دوماه از ۸ اسفند ۶۶ تا آخر فروردین ۱۸۴،۶۷ هزاران موشکی بود که بر سر شهرهای مقاوم مرزی ایران ریخته بود! جنگ به پایان رسید اما او که شناخت خوبی از دشمن داشت، می‌دانست برای تامین استقلال و حفظ امنیت کشور باید با دست پر در برابر دشمن ایستاد. در روزگاری که انگیزه‌های الهی کم‌رنگ می‌شد و رفاه‌وثروت و قدرت و... حتی وابستگی‌های عاطفی خانواده، بسیاری از مردان جنگ را از آن روحیه دور کرده بود، حسن مقدم در غربتی سخت، برای آماده‌سازی مقدمات، تحقیقات و ساخت موشک‌هایی که به‌قول خودش Made in sheaa بودند، گمنامانه می‌کوشید...

بارها گفته بود: «من هم می‌توانم مثل خیلی‌های دیگر پشت میزنشین شوم و دیگران به من احترام نظامی بگذارند و عصرها با آرامش راهی خانه شوم اما من سرانگاری می‌روم که کس دیگری نمی‌تواند انجامش دهد....»

درطول این مسیر سخت یک نفر چون کوه پشت او اگرم کرده بود؛ الهام حیدری؛ زن جوانی که از سال ۶۲ با بابه گفتن به حسن مقدم، همراه و یار و یاور غمخوار او در راه پرتلاطمش بود... از تنهایی‌ها، سختی‌ها و کمبودهای دوران جنگ را به جان خریده بود، چون بیش از آنکه عاشق حسن باشد، عاشق راه حسن بود و وفا و استواری‌اش بر این عشق را طی ۲۸ سال زندگی مشترک ثابت کرد... اگر حسن طهرانی‌مقدم در بیابان‌ها، در یادگان‌های مختلف که گاه متروکه بودند و او آنها را برای انجام تحقیقات و ساخت موشک برمی‌گزید و فعال می‌کرد، در کارگاه‌ها و کارخانه‌های پراکنده در اقصی‌نقاط کشور، روی قدم‌قدم پیشرفت توان موشکی کشورش کار کرد، می‌دانست که همسرش جای خالی او را در خانواده و برای بچه‌ها پر کرده است. الهام نه‌تنها با آرزوهای الهی همسرش بازی نکرد و بندی بر پای او نشد، بلکه خستگی‌های او را زدود و به‌واسطه ارتباطی که با قرآن داشت و خود طلبه و مدرس حوزه علمیه بود، تمامی سختی‌ها را در راه عزت اسلام دید و با روی خوش صبوری کرد...

مردی که بیش از آنکه سخن بگوید سکوت و فکر می‌کند. بیش از آنکه، قضاوت کند، در عملکردها دقت می‌کند و حتی از دشمنش، نقاط قوت را یاد می‌گیرد به کار می‌بندد و بیش از آنکه به تایید و تشویق این و آن چشم بدوزد به رضایت الهی چشم داشته باشد می‌تواند. غیرممکن‌ها را ممکن کند. حسن مقدم چنین مردی بود. هرگز منتظر نماند تا در برابر کارهای مهمی که می‌کند کسی به او درجه بدهد. گرچه عده‌ای از مسئولان اگر در زمان حیاتش اهمیت کارهای او را به خوبی می‌دانستند شاید کمتر برایش مانع تراشی می‌کردند و انرژی‌اش برای توجیه کارهایش کمتر صرف می‌شد. اما او همیشه هشت سال دفاع مقدس را به یاد داشت و در برابر مشکلات و کج‌فهمی‌ها و مانع‌تراشی‌ها، با ایمان به آینده به پیش می‌رفت. همیشه می‌گفت: «وقتی مغز آمریکایی غرق خور می‌تواند این قطعه را اختراع کند و این مشکل فنی را رفع کند، چرا ما نتوانیم. ما که با ایمان به خدا همه چیز برایمان امکان‌پذیر است. منتهی آن آمریکایی زحمت می‌کشد و سال‌ها تحقیق و آزمایش می‌کند و وعده خداست که به هرکس زحمت بکشد نتیجه می‌دهد.» او باور داشت که در سایه ایمان واقعی به الله، خداوند تاریکی‌ها را روشن می‌سازد و راه طولانی آزمایش‌ها را کوتاه‌تر می‌کند. دوستانش از تنهایی و توسل‌های عجیب او به اهل بیت خصوصا به حضرت زهرا(س) در روزهای تست موشکی خاطره‌ها دارند. او بارها به دوستانش یاد داده بود کارهای دشوار خود را به نیت تقدیم به حضرت زهرا(س) انجام دهند تا برکات عنایت آن حضرت را در کارشان دریابند.

او در طول ۲۳ سال پس از جنگ با تشویق‌ها، با طرح آرزوها و ایده‌های بزرگ، با زنده نگه داشتن روح تلاش و ایثار، و بیش از همه با بودن در خط مقدم این تلاش‌ها، همه دانشمندان جوان و نیروهای مخلص یگان موشکی سپاه و بسیجیانی را که در خطرناک‌ترین شرایط کار می‌کردند پای کار نگه داشت. شعله تحقیقات علمی را روشن نگه داشت و به دوستانش یاد داد که «ما در پناه ایمان به نیروی خداوند می‌توانیم در تحقق ظهور مولایمان موثر باشیم.»

در سال‌های آخر عمر پرباراش بود که نوشت: «پیش به سوی گسترش دین الهی در تمامی کره زمین و ایجاد زمینه اطاعت مطلق او در سرتاسر زمین و ایجاد زمینه ظهور منجی و بسط و گسترش فرهنگ تشیع علوی در سرتاسر جهان.»

حسن مقدم همواره کوشید کاری را که به عهده دارد عالی انجام دهد. چه آن زمان که تویخانه و موشکی را تاسیس کرد و چه زمانی که به عنوان پدر، درکنار فرزندانش بود و دوست داشت تبودن هایش را جبران کند. او با سرعتی شگفت به ایده‌های بزرگ موشک‌ها هرایه‌ر می‌اندیشید و چنان در راه کسب علومی که برای کارش لازم بود سخت‌کوش بود که در جلسات تخصصی با اساتید دانشگاه و سرطراح‌های موشکی به تبادل نظر می‌پرداخت. «موشکی» برای او فرزندی بود که از تولد در کنارش بود و بالیدنش را با شب‌زنده‌داری‌ها و تحمل گرمای سوزان بیابان‌ها و تکرار تست‌ها و کار مداوم دیده بود. او را به حق «پدر موشکی ایران» می‌نامند. «فاتح»، «قیام»، «قدر»، «زلزال»، «سجیل»، «شهاب ۳»... قدم‌هایی بود که حسن مقدم در به ثمر رسیدن‌شان نقش اساسی داشت. حضورش اراده‌ها را محکم می‌کرد و مشکلات را در هم می‌شکست. شکوه‌ها و تنهایی‌اش را به کوه می‌برد و به سجاده نمازهای شب که هرگز ترکش نکرد.

حسن مقدم مطمئن بود در برابر تهدیدات آمریکا و اسرائیل صهیونیست باید همیشه با دست پر آماده باشیم. دو هفته قبل از شهادتش در جلسه‌ای کاری، با یکی از تیم‌های موشکی، برای اینکه عزم و خواست محکم خود را برای ادامه دادن این راه تذکر دهد و حجت را برای یاران جوانش تمام کند، با مشت روی میز کوبیده و گفته بود: «حتی اگر من نبودم روی قبرم بنویسید این مرد می‌خواست اسرائیل را نابود کند!»

هفده ماه قبل از شهادتش وقتی در بازدید مقام‌معظم‌رهبری، گزارش کارهای اخیرشان را که قدم‌هایی بسیار بزرگ و مهم در پیشرفت صنعت موشکی کشور بود، به فرماندهی معظم کل قوا دادند، این پیام مقام‌معظم‌رهبری را دریافت کردند. پیامی که بعد از شهادت مظلومانه ایشان رسانه‌ای شد و بی‌شک برای هرکس که به فکر تعالی کشور عزیزمان، ایران اسلامی می‌باشد، رهگشاست.

بسم الله الرحمن الرحیم

شما به کمک و هدایت خداوند علیم و قدیر توانسته‌اید کار بزرگی را به سامان برسانید. این، بار دیگر معجزه توانایی‌های عزم راسخ انسان مومن را در معرض نگاه ما می‌گذارد و ما را امیدوارتر از همیشه به همت و تلاش برمی‌انگیزد. از پیشروی در راه شناختن هدف‌های بلند و راه‌های میانبر برای رسیدن به آن و آنگاه همت گماشتن و گام برداشتن خسته نشوید؛ به خدای بزرگ اعتماد کنید و همه توان خود را به عرصه بیاورید. خداوند یار و نگهدار شما مردان مومن و دانشمند و پرتلاش باد.